

توسعه، اقتصاد دانش و پیشبرد اهداف اجتماعی

توسعه‌رسانی

مجتبی طالقانی*



توضیح: مدتی است که در خصوص «برنامه‌ی توسعه» و نقش روشنفکران در آن، مقالات و سمینارهای متعددی، عمدتاً توسط دوست و همکار پیشین آقای کمال اطهاری، برگزار شده است. با وجود این که نفس موضوع مقبول و مثبت است اما توجه و تأکید به برخی نکات ظریف ولی حایز اهمیت، به خصوص احتراز از نگاه بالا به پایین و نخبه‌گرایی در عمل اجتماعی،^۱ ضروری به نظر می‌رسد. این مطلب با این نیت نوشته شده و به سه موضوع اصلی در مورد مطالب فوق پرداخته شده است. می‌توان این نکات را بیشتر تشریح و تکمیل کرد، اما رعایت ظرفیت مقاله‌ی حاضر، اختصار و اجتناب از تفصیل را ضروری می‌ساخت.

برنامه‌ریزی توسعه

درباره‌ی برنامه‌ی پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی دو حالت را می‌توان در نظر داشت. نخست برنامه‌ریزی‌های معمول دوره‌ای یا همان برنامه‌های سنتی توسعه‌ی اقتصادی و دیگر برنامه برای به سرانجام رساندن تحول بنیادین در شرایط اقتصادی و اجتماعی. در حالت نخست، برنامه‌ریزی توسعه‌ی اقتصادی دوره‌ای رایج‌ترین و مقبول‌ترین شیوه نزد دولتهاست و معمولاً برای دوره‌های پنج‌ساله و یا بیشتر تهیه می‌شود.^۲ این نوع برنامه‌ها به قصد اصلاح یا توسعه و ارتقای شرایط موجود تهیه می‌شود و در خوشبینانه‌ترین حالت مشتی اهداف و آرزوهای اغلب اقتصادی و کم‌تر اجتماعی کارشناسان و دستگاه‌های دولتی است و معمولاً ارتباط زنده‌ای با نیازهای واقعی ندارد. منابع مالی نیز یا از محل مازاد درآمد موجود داخلی و یا از طریق استقراض و سرمایه‌گذاری‌های خارجی تأمین می‌شود.

این شکل از برنامه‌ریزی که منتج از نگاه بالا به پایین و نسخه‌پیچی کارشناسان برای حرکت جامعه زیر نظر دولت و سازمان‌های مرتبط با آن است، دیگر آن جلوه‌ی پیشین را از دست داده و مدت‌هاست که ناکارآمدی آن در رسیدن به اهداف خود برملا شده است. اولاً شرایط اقتصادی و سیاسی در طی دوره‌ی اجرا آنقدر سیال و لغزنده است که برنامه‌ها قادر به انعطاف و هماهنگی لازم با آن نیستند. ثانیاً منابع مالی، اغلب

با خوشبینی نسبت به متغیرهای مالی و پولی و بیشتر از امکان واقعی تعیین می‌شود. بالاخره و از همه مهم‌تر آن که تخصیص منابع و تعیین پروژه‌ها در اکثر مواقع رابطه‌ی زنده و مستحکمی با نیازهای فوری جوامع مرتبط نداشته و بیشتر معرف نیت و خواسته‌های دستگاه‌های حکومتی و سازمان‌های محلی و خواسته‌های بوروکراتیک است. برنامه همچنین وسیله‌ای برای توجیه رأی‌دهندگان (اگر رأی‌گیری‌ای در کار باشد)، و یا تبلیغ و سروصدا به راه انداختن و امیدوار کردن مخاطبان است. و بیشتر تحت تأثیر منازعه‌ی کانون‌های قدرت و حوزه‌های نفوذ محلی یا صنفی قرار دارد و هر گروهی به اصطلاح برنامه را به سوی اهداف خود می‌کشد. در نهایت نیز برنامه‌ی توسعه معجونی از پروژه‌های اقتصادی و وعده و وعیدها و ضمناً وسیله‌ای برای توزیع منابع مالی بین صاحبان قدرت برحسب نفوذ و فشار آنهاست. تازه این همه در شرایطی است که منابع مالی برنامه، داخلی باشد. اگر منابع ناشی از استقراض یا سرمایه‌گذاری خارجی باشد که خود داستان دیگری است. در جریان اجرا و پس از گذشت دوره‌ی برنامه نیز نه کسی پیگیر اجرا نخواهد بود و یا اگر باشد به بهانه‌ای یا حادثه‌ای عدم تحقق آن توجیه می‌شود.

اما اگر آن‌چه که با عنوان برنامه از آن یاد می‌شود درک و بیان اهداف و خواسته‌های تحقق‌نیافته‌ی جامعه و یا نیاز به رفع موانعی باشد که سد راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی شده‌اند، چیزی که به نظر می‌رسد مراد از برنامه و موضوع تأکید بیشتر است، این وظیفه‌ی آگاهان و روشنفکران و فعالان اجتماعی است که نیازهای فوری و ضروری را از دل تحولات و جوشش اجتماعی درک و موانع اصلی رشد و شکوفایی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را تشخیص داده، حامی و بیان‌کننده و مدافع خواسته‌ها و رفع موانع باشند. رویه‌ی مرسوم، ایجاد حزب و سازمان و تشکیلاتی سلسله‌مراتبی است که به اصطلاح حرکت جامعه را ساماندهی و رهبری نماید. اداره‌ی حزب یا سازمان نیز معمولاً با توجه به اساسنامه‌ی آن به عهده‌ی رهبرانی خواهد بود که در بهترین حالت از طریق رأی اعضا و در بیشتر موارد از طریق انتخاب نخبگان، تعیین می‌شوند. مبارزه‌ی اجتماعی نیز با تعیین اهدافی دور و نزدیک و اقدامات متناسب با آن توسط رهبر و یا حداقل گروه رهبری تعیین و به سطوح پایین‌تر اعلام می‌شود. گرچه حتی همین رویه نیز در گذشته کم یا بیش موفقیت‌هایی داشته اما ناکارایی و انحراف تشکیلات از

نیازهای واقعی نیز فراوان بوده است. انحراف‌هایی نظیر کیش شخصیت رهبران، اولویت دادن عقاید و گاه منافع نخبگان حزبی یا سازمانی بر منافع عمومی، زدوبند رهبران با مقامات حکومت و صاحبان قدرت، تأثیرپذیری و گاه تبعیت از عوامل خارجی و خلاصه تعیین اهداف ناساز با نیازهای واقعی ازجمله دلایل عدم موفقیت این شیوهی مبارزه بوده است.^۳ حرف این است که چنین ساختار ثقیل و سلسله‌مراتبی و آسیب‌پذیری دیگر کارآمد نیست و لازم است به‌جای دل‌بستن به آن در پی روش‌های تازه بود. روش‌هایی که کمبودهای گذشته را نداشته و از زمینه‌های تازه‌ای که فراهم شده بهره بگیرد. وجود رسانه‌های اجتماعی فراگیر و به‌طور کلی امکان اطلاع‌رسانی متقابل فرد با جمع و افراد با یکدیگر یکی از آن زمینه‌هاست. این امکان دست صاحبان قدرت را برای پنهان کردن اقدامات خود و بی‌اطلاع نگه‌داشتن جامعه از وقایع، بسیار محدود کرده و در مقابل شرایط عمل جمعی و به‌موقع را برای تحقق خواسته‌های عمومی آماده ساخته است. زمینه‌ی دیگر، آگاهی به‌نسبت بالای جوامع از شرایط خود و جوامع دیگر و امکان مقایسه و طلب خواسته‌هاست. جوامع امروزی دیگر چون گذشته محصور و درخودمانده نیستند، از حقوق اساسی خود و لزوم مطالبه‌ی آن آگاهی نسبی و قابل‌اتکایی دارند، معنی رفاه و قابل دستیابی بودن آن را می‌دانند و وضعیت نامطلوب خود را به سرنوشت نسبت نمی‌دهند. استفاده از امکانات فنی و تکنولوژیکی جدید و اعتماد به آگاهی عمومی راهکارهای غیر متمرکز و کاراتری را پیش روی روشنفکران و فعالان اجتماعی قرار می‌دهد. روشنفکران و فعالان اجتماعی نمی‌بایست خود را رهبران جامعه بدانند و تعیین‌کننده‌ی اهداف و شعارها باشند. برعکس وظیفه‌ی آنها درک درست مطالبات اجتماع و موانع توسعه‌ی آن و افشا کردن نیت صاحبان قدرت و وابستگان به آنهاست. کسانی که با تصاحب امکانات مالی و اجرایی عمومی و یا با به‌کارگیری ابزارهای بلاغت و ترویج و پروپاگاندا مانع شکل‌گیری و تحقق خواسته‌های جامعه می‌شوند. وظیفه‌ی روشنفکران فهم درست نیازهای ضروری جامعه و برجسته کردن اهداف فوری و آتی و پیشگیری از تحریف حرکت‌های اجتماعی توسط عوامل قدرت است.

مختصر آن که ارتقای سطح آگاهی عمومی و تنگناهای بسیار مشهود اقتصادی و محدودیت‌های کاملاً آشکاری که برخاسته‌های اساسی و مطالبات اجتماعی تحمیل می‌شود، شناخت نیازهای فوری و ضروری را بدیهی و روشن کرده است. همزمان درک

عمومی از ضرورت اتحاد عمل و نحوه‌ی مقابله با ترفندهای نیروهای ارتجاعی نیز به سطح قابل‌قبولی رسیده است. شرایط جدید وظایف جدید و شیوه‌ی عمل تازه‌ای را پیش رو نهاده است. دیگر ضرورت چندانی به وجود ساختاری سلسله‌مراتبی و تثبیت شده و رهبری ثابت و واحد به شکل سنتی آن احساس نمی‌شود، برعکس اجتناب از آن خود پیشگیری مناسبی از هدف قرار گرفتن جریان تحول‌طلب و نیروهای مردمی است.

پیشرفت مرحله‌ای

دست شستن از تغییر یک‌شبه و موکول نکردن هر اصلاح یا تحولی به انقلاب، و امید نداشتن به راه‌حل‌ها و برداشت‌های کلیشه‌ای و تعصب‌آلود از نظریات کلاسیک، لازمه‌ی تفکر خلاق است. پیشبرد مرحله‌ای اهداف اجتماعی و اقتصادی، و تسخیر یک‌به‌یک مواضع به نفع جامعه و نیروهای مردمی آمادگی برای زایش نهایی و چرخش کیفی به مرتبه‌ای فراتر است. مطالعات و نظریات چند دهه‌ی اخیر، دیدگاه‌های کلاسیک و تاریخی مارکسیستی را عمق و توسعه‌ی فراوان داده و شمول و نحوه‌ی تحقق آنها را گسترده‌تر و عملی‌تر نموده است. دیده‌ایم که انقلاب‌ها از اهداف خود منحرف می‌شوند و دیکتاتوری فردی جایگزین اراده‌ی جمعی می‌شود و نظام سرمایه‌داری باوجود بحران‌های مداوم پابرجا می‌ماند. چاره‌جویی برای آن انحراف‌ها و مقابله با سرسختی و ماندگاری سرمایه‌داری بایستگی نگاه تازه به آرایش‌های طبقاتی و اجتماعی را آشکار کرده است.

این همه اما یک سوی ماجراست، در سویی دیگر نظم سرمایه‌دارانه نیز بیکار ننشسته بلکه برای حفظ موجودیت و تداوم اقتدار خود سعی فراوان می‌کند. هر جا لازم باشد تن به اصلاح می‌دهد و هر جا که بتواند از خشونت و سرکوب استفاده می‌کند. منتظر حرکت نهایی نیروهای مترقی نمی‌شود و برای دفع خطر نقشه می‌کشد، برای شناخت شیوه‌ی عمل نیروهای مردمی و بستن همه‌ی دریچه‌ها و امکانات، برای جلوگیری از تجهیز و یکپارچگی و تشکل آنها، برنامه‌ریزی می‌کند. تشکل‌ها و نهادهای خودی ایجاد می‌کند و به کوچک‌ترین ساماندهی انسان‌دوستانه و خیریه به چشم

دسیسه نگاه می‌کند، به‌روزترین امکانات فنی و سامانه‌های تخصصی را در اختیار دارد و از همین رو این‌جا و آن‌جا شاهد موفقیت آنها بوده‌ایم. نگاهی به شرایط روز نشان می‌دهد که تندروترین نیروهای ارتجاعی جان تازه گرفته و خود را در موقعیت اقتدار می‌دانند و حاضر به کوتاه آمدن از مواضع خویش نیستند. همین مشوق آنها شده تا شیوه‌ای تعرضی پیش گیرند. از پذیرش هر نوع اندیشه‌ی غیرخودی دوری کنند و برعلیه دستاوردهای تثبیت شده موضع تهاجمی گیرند و درست و نادرست را مغشوش کنند و بر منسوخ‌ترین عقاید پافشاری کنند، به جاهلیت خود فخر فروشند و در عرصه‌ی سیاسی سعی به رودررو کشاندن و اعمال خشونت کنند.

رویارویی و مبارزه با چنین نیرویی از ارتجاع برحسب وضعیت خاص هر جامعه‌ای متفاوت است. هوشمندی و درک موقعیت و اجتناب از روش‌های شناخته‌شده، برای نیروهای مترقی حیاتی است. نمی‌توان به شیوه‌ای خاص و نتایج اندیشه‌ای هر اندازه بدیع دل بست و آن را تنها راهکار دانست. باید در نظر داشت که جنگ مواضع و تسخیر سنگره‌سنگر بسته به آن که در جامعه مورد عمل تشکل‌های مردمی و نهادهای مدنی تا چه حد انسجام و پذیرش یافته‌اند، متفاوت است. این دیدگاه در شرایط جوامعی که به حد کافی نهادهای مردمی و تشکل‌های صنفی در آنها درونی شده، تدوین و تکامل یافته است. در وضعیت عدم‌وجود و یا ضعف نهادهای مدنی البته کار بسیار سخت‌تر و طولانی‌تر خواهد بود. گرچه در هر شرایطی و به‌هررو می‌توان راهکارهای متناسب را یافت. تلاش و مبارزه‌ی پیگیر برای جا انداختن و درون‌زاد کردن نیازهای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و آزادی‌های مدنی بایستی با توجه به شرایط و قدرت نیروی متقابل از طریق اقدامات ابتکاری و مستقل و غیر سلسله‌مراتبی صورت گیرد. در این‌جا هدف تسخیر ذهن‌ها است. جلب باور و پشتیبانی اکثریت، حتی اگر خاموش، و به کرسی نشاندن حقانیت مطالبات نیروهای مردمی به انزوا کشاندن حریف است. در شرایط کشورهایی با حکومت‌های دیکتاتوری متمرکز، مبارزه بایستی به نحوی باشد که قدرت عمل نیروهای سرکوب‌گر را تا حد امکان محدود نماید. نهادها و تشکل‌های رسمی و علنی گرچه گاه کارایی فراوان دارند اما به‌راحتی هدف ابزارهای قدرت قرار می‌گیرند. جا دارد که از شیوه‌ی جنگ سنگر به سنگر قدمی فراتر نهاد و تعرض را با ابتکار عمل متقابل، خشونت‌پرهیزی، و استفاده از خلاقیت‌های هنری فردی و جمعی

پاسخ داد، مبارزه‌ای برای تسخیر افکار، افشا کردن تبلیغات دروغین، و بیان نیت پنهانی صاحبان قدرت. اهداف پیشرفت اجتماعی باید چنان همه‌گیر و عادی و مورد مطالبه شوند که حتی در بین عوامل قدرت نیز مبارزه بر علیه آن بیهوده و ناشدنی شود. گفتنی است که عادی‌سازی و بدیهی جلوه دادن جهل و خرافه و دفاع از رادیکالیسم ارتجاعی خود نشان بحران توسعه و بن‌بست شکننده‌ای است که نظم سرمایه‌داری موجود با آن مواجه شده و تلاشی مذبحخانه برای رهایی از آن دارد، و این امتیاز کمی نیست.

اقتصاد دانش

از دانش اسطوره یا مذهب نباید ساخت، چرا که بعداً بر ما غلبه خواهد کرد، این تصور که علم بی‌طرف است بماند برای همان دوره‌ی روشنگری. بی‌شک علم و تکنولوژی و دستاوردهای تجربی و تحقیقاتی راهنمای بزرگی پیش روی انسان بوده و هستند و موجب رفاه و آسایش مادی زندگی شده‌اند. اما از بت شدن علم هم باید دوری جست. دستاوردهای علمی از دو جهت می‌تواند مورد تعدی و بدخواستی قرار گیرد: دولت‌ها و سرمایه. این هر دو می‌توانند علم را به سمت خواسته‌های خود جهت دهند. دولت‌ها آن بخش از علم را می‌خواهند که بر قدرت آنها بیفزاید، اسلحه بسازند و با آن هم مخالفان خود و هم دولت‌های دیگر را تهدید کنند. سرمایه هم چنین است. سرمایه علم را به سمت منافع خود هدایت می‌کند و علم مزاحم منفعت را به گوشه‌ی انزوا می‌کشد. خوشبختانه، بخش مهمی از نتایج پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی با تأخیر کمی به عرصه‌ی عمومی وارد می‌شود. این خود به دلیل رقابت بی‌رحمانه‌ای است که ذاتی سرمایه‌داری است. کاربرد دستاوردهای تازه‌ی علم و تکنولوژی در تولید موجب کاهش بهای تمام‌شده و افزایش ارزش اضافی می‌شود. کسب این ارزش اضافی به تشدید رقابت برای تصرف بازار منتهی می‌شود. به این ترتیب دستاوردهای علمی و تکنولوژی به بازار و مصرف کننده می‌رسد. بدون آن که بخواهیم نقش دانش و اقتصاد مبتنی بر دانش را در تحول و بهبود شرایط زندگی و توسعه کوچک کنیم، باید به چگونگی رشد و به‌خصوص جهت آن هم عنایت داشته باشیم. این که در امریکا وال‌استریت تأمین‌کننده‌ی مالی توسعه‌ی دانش می‌شود نیز خود مؤید دانشی است که سوددهی

بیشتری داشته باشد.^۴ گرچه این باز بهتر از آن است که دولت‌ها رشد علم را به زمینه‌های خودخواسته هدایت کنند. سرمایه لاقط سهم مهمی از رشد علمی و پیشرفت‌های تکنولوژیک را، به شرط تشخیص منافع آتی، که آن هم در گرو انتخاب مصرف‌کننده است، وارد بازار می‌کند. این‌جاست که مصرف‌کننده حقی به دست می‌آورد و صاحب رأی می‌شود. گرچه در همین مرحله نیز ابزارهای تبلیغاتی و انحصارها حق خریدار را محدود می‌کنند اما تشخیص بازار، حق انتخاب، همچنان عنصر مهمی باقی می‌ماند. از این‌رو به صرف این که دولت‌ها و سرمایه رشد علم و تکنولوژی را هدایت می‌کنند از مزایای آن نباید دست شست، مبارزه در این سطح را هم نباید دست‌کم گرفت هرچه آگاهی عمومی بیشتر باشد و گروه‌های اجتماعی به منافع خود اشراف بیشتری داشته باشند، امکان همسو ساختن دستاوردهای علم و تکنولوژی با اهداف متعالی اجتماعی فزونی خواهد گرفت.

^۱ اشاره و تأکیدی که به نقش روشنفکران در جریان انقلاب مشروطه می‌شود.

^۲ در ایران پنج برنامه‌ی توسعه (عمرانی) پیش از انقلاب و هفت برنامه پس از انقلاب تهیه شده است.

^۳ نمونه‌ها در این باره فراوان است.

^۴ نگاه کنید به سرنوشت ماشین‌های برقی در سده‌ی پیش و یا سیستم عامل ویندوز